



## تعامل فلسفه تربیت و روان شناسی در مفهوم سرمایه روان شناختی:

### بررسی مفروضات فلسفی مفهوم سرمایه روان شناختی و راه کارهای توسعه آن در مدارس

پروین یوسف زاده<sup>۱</sup> ناهید یوسف زاده<sup>۲</sup>

#### چکیده

هدف اصلی این پژوهش، بررسی مفروضات فلسفی سرمایه روانشناختی و ارائه راهکارهایی جهت توسعه آن در مدارس می باشد. برای دستیابی به این هدف، از روش تحلیلی و استنتاجی بهره گرفته شد. نتایج نشان می دهد سرمایه روانشناختی در یک نگاه منعکس کننده دیدگاه شخصی خود فرد یا همان حس اعتماد فرد به خودش می باشد که ریشه در اراده آزاد آدمی و قدرت انتخاب آزاد اعطا شده به او دارد، که ملهم از اندیشه های اگزیستانسیالیست است. در ارتباط متقابل معلم، دانش آموز و محتوای آموزشی، توجه به عاملیت دانش آموز، ارائه محتوای درسی مناسب، کمک به توسعه خودکارآمدی تحصیلی دانش آموز، ارزشیابی مناسب، ایجاد فرصت هایی برای ریسک پذیری و دادن مسئولیت های ارزشمند به دانش آموز، می تواند باعث توسعه سرمایه روانشناختی دانش آموزان شود.

**کلمات کلیدی:** سرمایه روانشناختی، فلسفه تربیت، عاملیت آدمی، دانش آموزان، مدارس

#### مقدمه

تا چند سال گذشته، سرمایه های اقتصادی، انسانی و اجتماعی اصلی ترین سرمایه های افراد محسوب می شد، و این نظر وجود داشت که افرادی که این سه نوع سرمایه را در سطح بالایی داشته باشند موفق ترین افراد هستند؛ اما پس از مطرح شدن دیدگاه روانشناسی مثبت گرا و نگاه این گرایش روانشناسی به توانمندی ها و صفات مثبت در افراد و همچنین اهمیت محیط های مثبت در رشد این توانایی ها، صرف وجود سه نوع سرمایه یاد شده در افراد کافی دانسته نشد، اینجا بود که نوع چهارم سرمایه با عنوان «سرمایه روانشناختی»<sup>۳</sup> مطرح شد. سرمایه روانشناختی فراتر از سه نوع سرمایه دیگر است، در حالیکه سرمایه اقتصادی بر «چه چیز دارید؟» و سرمایه انسانی بر «چه چیز می دانید؟» و سرمایه اجتماعی بر «چه کسی را می شناسید؟» تاکید دارد سرمایه روانشناختی

۱- دانشجوی دکترا فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شهید باهنر کرمان. yusefzadeh.parvin@gmail.com

۲- کارشناس ارشد مشاوره و راهنمایی



بر «چه کسی هستید؟» و «چه کسی می توانید بشوید؟» تاکید دارد (لوتانز و اوولی<sup>۱</sup> ۲۰۰۳). دلیل فراتر بودن سرمایه روانشناختی نسبت به سرمایه های دیگر در ظرفیت های آن و خصوصا بخش توسعه ای آن (چه کسی خواهید شد؟) است که عمومادر سرمایه های اجتماعی و انسانی نادیده گرفته شده است (لوتانز و همکاران، ۲۰۰۷). سلینگمن<sup>۲</sup> (۲۰۰۲) معتقد است سرمایه های انسانی و اجتماعی به آسانی قابل مشاهده و آشکار است و می توان آنها را به ساده گی اندازه گیری و کنترل کرد، در حالیکه سرمایه روانشناختی بیشتر بالقوه بوده، اندازه گیری و توسعه آن دشوار است.

سرمایه روانشناختی سازه ای ترکیبی و به هم پیوسته است که چهار مؤلفه ادراکی - شناختی یعنی امید<sup>۳</sup>، خوش بینی<sup>۴</sup> خودکارآمدی<sup>۵</sup> و تاب آوری<sup>۶</sup> را در برمی گیرد. این چهارمتغیر باهم ترکیب می شوند و یک کل هم افزایی را می سازند و انتظار می رود کل سازه نسبت به تک تک متغیرهای تشکیل دهنده آن تاثیر بیشتری بر عملکرد داشته باشد (لوتانز، یوسف و اولیو<sup>۲</sup> ۲۰۰۲). این سازه با ویژگی های زیر مشخص می شود: داشتن پشتکار در دنبال کردن اهداف و پی گیری راه های لازم برای رسیدن به موفقیت (امید)، ایجاد اسنادهای مثبت در مورد موقعیت های اکنون و آینده (خوشبینی)، باور فرد به توانایی هایش برای دستیابی به موفقیت در انجام وظایف معین (خودکارآمدی)، و تحمل کردن مشکلات تا دستیابی به موفقیت ها (تاب آوری).

به دلیل اهمیت سرمایه روانشناختی - خصوصا قابلیت توسعه ای بودن آن - این ایده از ظرفیت بالایی برای حضور جدی تر در عرصه تعلیم و تربیت برخوردار است، این نوشتار در پی آن است تا با واکاوی مبانی فلسفی سرمایه روانشناختی به جستجوی راهکارهایی برای توسعه آن در مدارس بپردازد، بدین منظور سؤالات زیر مطرح شد:

۱- پیش فرض های فلسفی انسان شناسانه سرمایه روانشناختی چه می باشد؟

۲- برای ارتقاء سرمایه روانشناختی دانش آموزان در مدارس از چه راه کارهایی می توان استفاده کرد؟

### خلاصه روش شناسی:

این پژوهش متناسب با پرسش های خویش در پاسخ به سوال اول برای بررسی مفروضات فلسفی سرمایه روانشناختی از روش تحلیلی استفاده می کند، و برای یافتن مفروضات فلسفی، هر یک از مؤلفه های سرمایه روان شناختی از روش تحلیل فرا رونده استفاده می شود؛ در این نوع تحلیل، با توجه به این که تجربه ای وجود دارد، به بررسی این نکته پرداخته می شود که چگونه چنین تجربه ای ممکن گردیده است؛ بنابراین به جستجوی شرط

1 -Luthans & Avolio

2 - Seligman

3 -hope

4 -optimism

5 -self-efficacy

6 -resiliency



های منطقی لازم، برای رخ دادن پدیده می پردازد. روش تحلیل فرارونده در فلسفه تعلیم و تربیت به این صورت بکار می رود که به جای یافتن شرط های منطقی و پایدار، به جستجوی شرط های لازم مفهومی در شرایط اجتماعی معینی می پردازد؛ به این ترتیب به جای شرط های لازم منطقی، باید از شرط های کافی سخن گفت، زیرا این بدان معناست که در انواع مختلف شرط ها بی که در شرایط متفاوت اجتماعی آشکار می شوند، برای به کارگیری مفاهیم تعلیم و تربیتی کافی اند. به این ترتیب در این روش ابتدا پدیده چنان که ما آن را تجربه می کنیم نه آن گونه که واقعا هست توصیف می شود؛ و سپس به یافتن شرط های امکانی بروز چنین پدیده ای می پردازد (باقری، ۱۳۸۹). مثلا امید یکی از مؤلفه های سرمایه روان شناختی می باشد؛ پس از توصیف امید؛ به جستجوی این مساله پرداخته می شود که تجربه امید چگونه ممکن می گردد؟ به عبارتی مفروضات فلسفی، هستی شناختی و انسان شناختی درک چنین تجربه ای چیست؟ برای کشف دلالت های تربیتی در پرسش دوم از روش استنتاجی بهره می جوید.

### یافته ها

در مبانی فلسفی، یافتن رویکردهای فلسفی، پیش فرض ها و استدلال های فلسفی در توجیه سرمایه روانشناختی مورد نظر قرار می گیرد. ریشه اصلی این رویکرد، روانشناسی مثبت گرا است. نگاه این گرایش روانشناسی علمی به توانمندی ها و صفات مثبت در افراد و اهمیت محیط های مثبت در رشد و بالندگی این توانمندی ها است. بنابراین صرف وجود سه نوع سرمایه مالی، انسانی و اجتماعی برای افراد کافی نیست بلکه صفات مثبت افراد از اهمیت بالاتری برخوردار است. از این جا بود که نوع چهارم سرمایه با عنوان سرمایه روان شناختی مثبت مطرح شد (لوتانز، اوی و همکاران ۲۰۰۷).<sup>۱</sup>

نگاه مثبت به انسان و توانایی های او مبنای، روانشناسی انسان گرایانه است؛ که ملهم از اندیشه های اگزیستانسیالیست می باشد، «اگزیستانسیالیست هایی مانند سارتر روان شناسی های جبرگرایانه و مکانیستی، که انسان را در حد مجموعه ای از غرایز و انگیزه ها پایین می آورند و آزادی و انتخاب وی را نادیده می گیرند مورد انتقاد قرار داده اند» (گوتگ، ترجمه پاک سرشت، ۱۳۸۹) در رویکرد انسان گرایی برخلاف رویکرد های پیشین، بر کنترل و مسئولیت فرد در قبال رفتار خود، تاکید می شود.

انسان گرایی ملهم از فلسفه هستی، جهان را به صورت پیوستاری از مسائل و مشکلات روبروی انسان قرار می دهد و کار انسان را حل این مسائل و مشکلات و اثبات وجود خود در لابه لای این حل کردن می داند. در واقع

1-luthans & Avolio & Avey



فرآیند درگیر شدن و فرضیه سازی برای حل مسائل و مشکلات وسیله ای برای «شدن»<sup>۱</sup> و تحول تلقی می شود. این مکتب تلاش می کند که به افراد کمک کند توانایی ها و شایستگی های خود را پرورش دهند. (علی محمدی و ضرغامی، ۱۳۸۸). برای واکاوی دقیق تر پیش فرض های هستی شناختی و انسان شناختی این مفهوم؛ به تحلیل فرارونده هریک از مؤلفه های سرمایه روان شناختی می پردازیم.

امید: برگزیدن هدف های مناسب و تلاش برای رسیدن به آنها همان چیزی است که می توان آن را امید نامید. امیدواری از سه مؤلفه ی اصلی تشکیل می شود: اهداف که می توانند کوتاه مدت و یا بلند مدت باشند و از نظر اهمیت، طبقه بندی شوند. تفکرگذرگاه یعنی توانایی ادراک شده فرد برای شناسایی و ایجاد مسیرهایی که انسان را به هدف می رساند و تفکرعامل (کارگزار) تفکری که افراد در مورد توانایی خود برای شروع و تداوم حرکت در مسیر انتخاب شده به سمت هدف دارند (اسنایدر، ۲۰۰۲).

پس در توصیف امید می توان گفت؛ امید زمانی تجربه می شود که شخص هدفی را برگزیده باشد- هدف شامل هر چیزی است که فرد مایل به دست یابی، انجام و تجربه یا خلق آن است- سپس توانایی تفکرگذرگاه «من می توانم راهی برای انجام این کار پیدا کنم» و تفکرعامل «من می توانم این کار را انجام دهم» داشته باشد. شرایط امکانی امیدواری مستلزم عاملیت آدمی، یا نوعی انرژی برای تعقیب هدف هاست. همچنین اعتقاد فرد به توانایی های خویش که قادر است با چالش هایی که در زندگی با آنها روبرو می شود مبارزه کند و آنها را از پیش رو بردارد و یا با آنها سازگار شود. این در واقع پاسخ پل تیلیش<sup>۲</sup> از متفکران مسیحی اگزیستانسیالیست است که در برابر این سؤال که انسان در مقابل بی معنایی و ناامیدی چه باید بکند از «شجاعت بودن»<sup>۳</sup> سخن گفته است.

به طور کلی خوشبینی به معنای داشتن انتظارات مثبت برای نتایج و پیامدهاست، نقطه مقابل خوشبینی، بدبینی است که به معنای تاکید بر فاجعه آمیزترین علت هر شکست است، افراد خوشبین، عقب نشینی ها، شکست ها و بدبختی ها را موقتی، مختص به موقعیتی خاص و ناشی از علل بیرونی می دانند. بنابراین وقتی کارها خوب پیش می رود، تفاوت چندانی بین خوش بین ها و بدبین ها وجود ندارد. اما وقتی کارها خراب می شود، بدبین ها و افراد ناامید تسلیم می شوند، در حالی که خوش بین ها و افراد امیدوار مقاومت می کنند. در واقع وقتی کارها غلط از آب در می آید، مهم است که تسلیم نشویم. از سوئی خوش بینی نه تنها هیجانی مثبت بلکه فعال نیز هست. این هیجان باعث می شود فرد برای منابعی که نیاز دارد به محیط روی آورد ( تیلور، کمنی، رید<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۰۰).

علی رغم اینکه خوش بینی یک تجربه انسانی معمول است. اما بسته به شرایط فردی و موقعیت های اجتماعی

1 -becoming

2 -paul Tillich

3 -courage to be

4 - taylor&kemeney&reed



خاص می تواند اشکال مختلفی به خود بگیرد. خوش بینی غالباً با درجات متغیری از واقع گرایی، نتیجه گرایی، تقدیرگرایی و حتی بدبینی ترکیب و یا محدود می شود، عقیده بر این است که خوش بینی و میزانی که به طور خوشبینانه فکر می کنیم، هم به لحاظ فردی بر اساس ویژگی های سرشتی شخص وهم به لحاظ اجتماعی که در ارتباط با دنیاهای اجتماعی که در آن زندگی می کنیم شکل می گیرد (سلیگمن، ۲۰۰۰).

مطابق دیدگاه وجودی جستجوی معنا، ارزش ها و هدف ها از ابعاد بنیادی شرایط انسانی است. وجودگرایی برشناخت دیدگاه ذهنی فرد از دنیا تمرکز دارد؛ خوشبینی زمانی ممکن می گردد که فرد در رویارویی با دشواری ها به دنبال اهداف با ارزش خود باشد؛ و شکست را مربوط به ناتوانایی خود نمی داند؛ بلکه معلول عوامل بیرونی می داند. که می تواند بر آنها غلبه کند و آنها را تحت کنترل خود درآورد. به طور کلی خوشبینی و امید صرفاً روش های آموخته شده ای برای تفکر درباره دنیا هستند؛ پس با ایجاد تغییر در سبک های تفکر، می توان آنها را بهبود بخشید.

خودکارآمدی، قضاوت فرد در مورد توانایی هایش در مورد یک عمل مشخص است. خودکارآمدی زمانی بر کارکرد تاثیر می گذارد که شخص مهارت های لازم برای انجام کاری ویژه را دارا باشد و برای انجام آن کار به اندازه کافی برانگیخته شود. همچنین از این که افراد چگونه فکر می کنند، در رویارویی با مشکلات چگونه برانگیخته می شوند و پشتکار نشان می دهند متاثر است. افرادی که خودکارآمدی بالا دارند انتظار پیامدهای مطلوب از طریق عملکرد خوب را دارند ولی افراد دارای کارآمدی پایین، انتظار عملکرد ضعیفی را از خود دارند و در نهایت نتایج منفی یا ضعیفی را به دست می آورند همچنین افراد با کارآمدی بالادر موقعیت های فشارزا سطح فشار روانی خود را کاهش می دهند ولی افراد دارای خودکارآمدی پایین در زمان بروز تهدیدها، اضطراب بالایی را تجربه می کنند و عدم کارآمدی خود را گسترش می دهند (بندورا ۲۰۰۷).

بندورا مبدع ایده خودکارآمدی (۲۰۰۷) در مبنای انسان شناسی، انسانها را موجودات فعالی در نظر گرفته که قادر به خودنظم دهی و تنظیم رفتار خود هستند، نه موجودات منفعلی که توسط نیروهای ناشناخته محیطی یا تکانه های درونی کنترل می شوند. آنها به طور فعال در تحول خویش شرکت می کنند و می توانند با رفتارشان وقایع و رویدادها را کنترل کنند (دست مرد و همکاران، ۱۳۹۲).

کنار آمدن موفقیت آمیز فرد با عوامل استرس زا و موقعیت های دشوار تاب آوری نامیده می شود (مک کوبین و مک کوبین<sup>۱</sup>، ۱۹۹۶). تاب آوری صرف مقاومت منفعل در برابر آسیب ها یا شرایط تهدید کننده نیست. بلکه فرد تاب آور، مشارکت کننده فعال و سازنده محیط پیرامونی خود است. تاب آوری قابلیت فرد در برقراری تعادل زیستی- روانی و معنوی، در مقابل شرایط مخاطره آمیز می باشد؛ نوعی ترمیم خود که با پیامدهای مثبت هیجانی،



عاطفی و شناختی همراه است ( ماستن، ۲۰۰۱).

تلاش برای احساس معنا و هدف در زندگی یکی از ویژگی های خاص انسان است. افراد تاب آور قدرت پذیرش واقعیت را دارند و بر این باورند که زندگی با معنا تر از آن است که بخواهند در مقابل مشکلات تسلیم شوند ( کوتو، ۲۰۰۲). از نظر فلسفه هستی نیز تلاش برای احساس معنا و هدف در زندگی یکی از ویژگی های خاص انسان است. فرانکل، بیان می دارد که راه های بسیاری برای یافتن معنا از طریق کار، عشق، رنج و خدمت به دیگران وجود دارد؛ او عقیده دارد حتی درد و رنج می تواند منبع رشد باشد. و چنان که ما جرات تجربه کردن درد و رنجمان را داشته باشیم می توانیم در آن معنایی بیابیم. درد و رنج می تواند به واسطه مقاومت ما در مواجهه با آن موجب پیشرفت شود. ما از طریق مواجهه با درد و ناراحتی و از طریق تلاش برای درک معنای آنها، می توانیم جنبه های منفی زندگی را به موفقیت تبدیل کنیم (ضرغامی و نظری، ۱۳۸۸).

در یک جمع بندی کلی می توان گفت، سرمایه روانشناختی به طور کلی منعکس کننده دیدگاه شخصی خود فرد یا همان حس اعتماد فرد به خودش می باشد، که ریشه در اراده آزاد آدمی و قدرت انتخاب آزاد اعطا شده به انسان دارد، که به او کمک می کند با پیچیده تر شدن وضعیت زندگی و افزایش روزافزون گزینه هایی که در زندگی پیش روی فرد است، به دیدگاه روشنی نسبت به خود و توانایی هایش برسد، از این رو «مؤلفه های ادراکی شناختی سرمایه روانشناختی نقش تعیین کننده در بهزیستی روانشناختی دارد» (ارز و جادگ ۲۰۰۱) و به همین علت به عنوان یک نوع سرمایه روانی برای انسان مطرح شده است.

راهکارهایی برای توسعه سرمایه روانشناختی دانش آموزان در مدارس

مدرسه یک سیستم اجتماعی است؛ سیستم یک مجموعه کلی از عناصر و اجزاء وظیفه مند و به هم مربوط است که با تعامل و هماهنگی با یکدیگر برای رسیدن به هدف مشترک کوشش می کنند. در داخل مدرسه سه عنصر اصلی که بر یکدیگر تاثیر متقابل دارند دانش آموز، معلم، محتوای آموزشی هستند؛ و عوامل روانی، اجتماعی، تکنولوژیکی، ساختاری، فرهنگی نیز در درون و بیرون مدرسه، بر رفتار و عملکرد مدرسه تاثیر دارد. مثل وضعیت اجتماعی و روانی جامعه؛ ضعف اخلاقی، بی اعتمادی، پایین بودن ارزش علم در برابر اقتصاد...

مدرسه بعد از خانواده دومین نهادی است که بسیاری از رفتارهای دانش آموزان در آن شکل می گیرد. نهاد مدرسه فرایندی است که در آن تجارب آموزشی؛ نگرش ها و موفقیت ها یا شکست ها جامعه ی عمل به خود می پوشد. دانش آموز علاوه بر اینکه در مدرسه به آموختن مسائل و موضوعات علمی می پردازد اثرات تربیتی نیز از آن دریافت می کند. بنابراین برای پیدا کردن راهکارهایی جهت افزایش سرمایه روان شناختی دانش آموزان می توان از منظرهای مختلف به مدرسه و عوامل درونی و بیرونی تاثیرگذار بر رفتار و عملکرد دانش آموزان



نگریست. با توجه به اینکه آموزش یکی از وظایف اصلی و مهم مدارس می باشد؛ از این منظر به مدرسه نگریده می شود؛ و به دنبال پاسخ به این سؤال است که ارتباط متقابل معلم، دانش آموز و موضوع درسی به چه صورتی باید باشد؛ تا موجب توسعه سرمایه روان شناختی دانش آموز گردد.

هنگامی که با توجه به مبنای انسان شناسی به آموزش می نگریم، مهمترین ویژگی آموزش، در نوع ارتباطی است که میان معلم و شاگرد برقرار می گردد. تعامل هنگامی به صورت معناداری به کار می رود که دو طرف ارتباط، از عاملیت برخوردار باشند. بر این اساس، آموزش باید این ویژگی تعاملی را همواره حفظ کند و با نادیده گرفتن عاملیت شاگرد به رابطه ای یک سویه و تحکمی تبدیل نشود (باقری، ۱۳۸۹: ص ۱۵۵).

در دیدگاه های جدید، یادگیری، مسئولیت به یادسپاری و کاربرد اطلاعات، به گونه ای که تغییرات دائمی در دانش ها و مهارت ها را به وجود آورد؛ با دانش آموزان است. دانش آموزان یادگیرنده گانی خود هدایت گر<sup>۱</sup> خود نظم بخش<sup>۲</sup> و خود انگیزه<sup>۳</sup> در نظر گرفته می شوند که از لحاظ اشتیاق و توانایی متفاوتند و معلم نقش مهمی در پرورش دادن و افزایش انگیزه طبیعی آنان بر عهده دارد (ابراهیمی قوام آبادی، ۱۳۸۴) بندورا (۲۰۰۱) به نقل از سیف (۱۳۸۸) که خود از مبدعان ایده خودکارآمدی است اذعان دارد که انسانها عاملان تجربه هستند نه صرفا دریافت کنندگان تجربه، پس معلمان با به کارگیری روش های تدریس فعال و مواجه کردن دانش آموزان با موقعیت های چالش بر انگیز می توانند، زمینه های تقویت خودکارآمدی تحصیلی را در دانش آموزان فراهم کنند. خودکارآمدی تحصیلی به معنای ادراک فرد از توانمندی خود در یادگیری، حل مسائل تحصیلی و دستیابی به موفقیت های تحصیلی است (موریس، اسچمیت، لمبریچز و همکاران، ۲۰۰۱). بنابراین خلق فضای مثبت یادگیری، کمک به دانش آموزان در تعیین اهداف و علایق، معرفی الگوهای مناسب و الگوسازی و به کارگیری تشویق های مناسب (بیرونی و درونی) از دیگر اقداماتی است که باعث تقویت خودکارآمدی تحصیلی می شود.

شخصی که نتیجه ارزیابی از خودش مثبت است، خود را خودکارآمد تشخیص می دهد و با علاقه و پشتکار به انجام کارها می پردازد؛ و به این ترتیب زمینه امیدواری و خوشبینی نسبت به موفقیت های آینده در او تقویت می شود. دانش آموزانی وجود دارند که پس از شکست های پیاپی در یادگیری به خودپنداره ضعیفی از خود دست می یابند و تمام شکست های خود را به فقدان توانایی نسبت می دهند. در نتیجه چنین دیدگاهی این دانش آموزان دست از تلاش و کوشش برمی دارند و به این نتیجه می رسند که تلاش های آنها فایده ای نخواهد داشت. از این رو معلمان باید به این دانش آموزان آموزش دهند که ممکن است تفسیرهایشان واقعیت نداشته باشد، در نتیجه تغییر این دیدگاه و آموزش تغییر تفسیر واقعیت ها، شکست در دانش آموزان را باید از فقدان توانایی به فقدان

1 - self directed

2 - self-regulated

3 - self-motivated



کوشش در آن تغییر دهند. همچنین سنجشی که یادگیری دانش آموز را تشویق کند، می تواند در او شوق و انگیزه یادگیری نیز به وجود آورد.

ارائه محتوای درسی مناسب نیز اهمیت ویژه ای دارد، محتوای درسی دانش ها، بینش ها و توانایی هایی است که هر نظام آموزشی در صدد است تا فراگیران را به آن تجهیز کند، محتوای درسی می تواند چنان طرح ریزی شود که دانش آموز را به سمت یک نگرش صحیح نسبت به محیط پیرامون سوق دهد؛ زیرا نگاه دانش آموز به هستی و نظام آفرینش نقش مهمی در ایجاد امید، خوشبینی و تاب آوری در او دارد؛ علاوه بر آن معلم می تواند فرصت هایی برای خطر کردن (ریسک پذیری) بدون ترس از شکست خوردن، برای دانش آموزان فراهم کند، زمانی که دانش آموزان احساس می کنند می توانند موفق شوند، می توان به تدریج سطح سختی تکالیف را افزایش داد، به این ترتیب تکالیف آسان دیگر برای آنها مبارزه ای تلقی نمی شود؛ و انجام دادن آنها احساس فضیلتی به شخص نمی بخشد، گرچه تکلیف دشوار چالش فراوان ایجاد می کند، ولی اگر زمینه های مورد نیاز قبلی، فراهم شده باشد چالش با آنها تمرینی برای افزایش میزان تاب آوری دانش آموزان خواهد بود. فراهم سازی فرصت برای مشارکت معنادار، همچون تصمیم گیری، دادن مسئولیت های ارزشمند و استفاده از استعداد های دانش آموزان در زمینه های مختلف، نیز می تواند در توسعه سرمایه روانشناختی آنان مؤثر باشد.

### نتیجه گیری و پیشنهاد

سرمایه روانشناختی جهان را به صورت پیوستاری از مسائل و مشکلات در مقابل انسان تعریف می کند، و کار آدمی را حل این مسائل و مشکلات و اثبات وجود خود در لابه لای این حل کردن می داند؛ که ملهم از فلسفه اگزیستانسیالیست می باشد. در چنین جهانی انسان برای موفقیت در عملکردهایش نیازمند نوعی توانمندی است که از ترکیب امید، خوشبینی، خودکارآمدی و تاب آوری حاصل می شود، و انسان را به نوعی حس اعتماد به خودش می رساند، تا به او کمک کند با پیچیده تر شدن وضعیت زندگی، به دیدگاه روشنی نسبت به خود و توانایی هایش برسد و عملکرد بهتری داشته باشد. لذا این چهار مؤلفه و ترکیب آنها به نوعی سرمایه روانی برای انسان تبدیل می شود که ارزشمندتر از سه نوع دیگر سرمایه یعنی سرمایه اقتصادی، انسانی و اجتماعی می باشد. همچنین این سرمایه قابل توسعه نیز هست.

از آنجا که مدرسه جایی است که دانش آموزان علاوه بر علم آموزی اثرات تربیتی نیز دریافت می کنند، مدرسه بستر مناسبی برای توسعه سرمایه روانشناختی دانش آموزان می تواند باشد. در واقع می توان برنامه های آموزشی و روابط بین معلم و دانش آموزان را به صورتی طرح ریزی کرد که موجب افزایش سرمایه روانشناختی دانش آموزان شود. در واقع اگر دانش آموزان در مدرسه این سرمایه را در خود دریافت و تقویت کنند می توانند این





توانایی را در سایر موقعیت های زندگی خویش و مبارزه با چالش های زندگی آتی به کار برند. با توجه به اینکه مفهوم سرمایه روانشناختی با توجه به بنیان های هستی شناختی و انسان شناختی فلسفه اگزیستانسیالیست تعریف شده است، پیشنهاد می شود این مفهوم با توجه به آموزه های دین اسلام بازتعریف شود، و متناسب با آن راه کارهایی برای توسعه آن ارائه شود.

The main objective of this study was to investigate the philosophical hypothesis of psychological capital and to provide guidelines for its development in schools. To achieve this goal, the analytical and deduction methods were used. Results show that the views of the individual's psychological capital at a glance or the person's confidence is rooted in human free will and free choice given to him, which is inspired by existentialist thought is the interaction between teacher, student and educational content. The following is recommended: active teaching methods-providing appropriate learning content-develop student's educational self-efficacy-appropriate evaluation – create opportunities for risk-taking- giving students great responsibility.

psychological capital, philosophy of education, action, students, school

#### فهرست منابع:

- ابراهیمی قوام آبادی، محمد (۱۳۸۴)، پرورش انگیزه در دانش آموزان. تهران: رشد.
- باقری، خسرو (۱۳۸۷)، الگوی مطلوب آموزش و پرورش در جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز پژوهش های فرهنگی و هنری.
- باقری، خسرو، سجادیه، نرگس؛ توسلی، طیبه (۱۳۸۹)، رویکردها و روش های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سیف، علی اکبر (۱۳۸۸)، روانشناسی پرورشی نوین. تهران: روان.
- گوتک، جرال ال (۱۹۷۷)، مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. ترجمه محمدجعفر پاک سرشت (۱۳۸۹). تهران: سمت.
- نظری، علی محمد و ضرغامی، سعید (۱۳۸۸)، روان درمانی وجودی. تهران: پازینه.
- مادح، دستمرد؛ صفایی مقدم، مسعود؛ پاک سرشت، محمدجعفر؛ شهینی ییلاق، منیجه (۱۳۹۱) «مبانی نظری ایده خودکارآمدی به عنوان هدفی تربیتی». پژوهشنامه مبانی تعلیم و تربیت. سال ۲. شماره ۲. صص ۱۷-۲۸.

- Bandura, A. (2007). An agentic perspective on positive psychology. In S.J. Lopez (Ed.). The science of human flourishing. New York: Praeger
- Coutu, D. L. (2002). How resilience works. Harvard Business Review, 80: 46-55.
- Erez, A., Judge, T. (2001). Relationship of Core Self-Evaluations to Goal Setting, Motivation, and Performance. Journal of Applied Psychology, 86, No. 6, 1270-1279.



- Luthans, F., Avolio, B. J., Walumbwa, F. O., & Li, W. (2007). The psychological capital of Chinese workers: Exploring the relationship with performance. *Management and Organization Review*, 1(2) : 249–271.
- Luthans, F., Youssef, C., Avolio, B. J. (2007). Psychological capital: Investment and developing positive organizational behavior. In D. L. Nelson & C. L. Cooper (Eds.), *Positive organizational behavior* (pp.9-24). California: Sage Publications.
- Luthans, F., Avolio, B. J. (2003). Positive psychological capital: Measurement and relationship with performance and satisfaction, *Personnel Psychology*, 6: 138-146.
- Masten, A. S. (2001). Ordinary magic: Resilience processes in development. *Journal American Psychologist*, 56(3) : 227–238.
- Muris, P., Schmidt, H., Lambrichs, R., Meesters, C. (2001). Protective and Vulnerability Factors of Depression in Normal Adolescents, *Behavior Research and Theory*, 39: 555-565.
- Snyder, C.R., Feldman, D. B., Shorey, H.S., Rand, K.L. (2002). Hopeful choices: A school counselor's guide to hope theory. *Professional School Counselling*, 5(5) : 298-308
- Seligman, M. E. P., Csikszentmihalyi, M. (2000). *Positive psychology: An introduction*. *American Psychologist*, 55, 5–14.